

شاهزاده کورری

همراه با ویژه‌های خوددستال
صفحات ۱۱ الی ۱۸

مهر و آبان ۱۳۹۹ • شماره ۱۷۰ و ۱۷۱
بها: ۱۵۰۰۰ تومان



به نام خدا

کودک

سال ۱۳۹۹ • شماره‌های ۱۷۰ و ۱۷۱

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران

مدیر مسئول و سردبیر: رحیم نریمانی

ناظر تولید: سیده فاطمه رضایی

مدیر اجرایی: زهرا خسروی

● ● ●

دبیر تحریریه: فریبا حداد

طراح گرافیک: سمیرا سادات شفیعی

امور فنی: آتیه شاهد

ناظر فنی چاپ: علیرضا قاسمی

همه‌انگهی تولید: شرکت وب مهرآز

امور مشترکین: محمدرضا اصغری

تلفن دفتر تحریریه: ۸۸۸۳۵۱۰۸

تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴

دورنگار امور مشترکین: ۸۸۸۲۸۴۳۵

آدرس الکترونیکی: mag.navideshahed.com

صندوق پستی: ۱۵۷۱۵-۱۹۱

● ● ●

ناشر: انتشارات شاهد

تهران خیابان آیت الله طالقانی

خیابان ملک الشعرای بهار شمالی

شماره ۵

تلفن: ۸۸۳۰۸۳۴۸

● ● ●

چاپ: چاپخانه سازمان

فرهنگی سیاحتی کوثر

● ● ●

تصویر جلد: سمیرا شفیعی - سمیه شفیعی

● مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.

● مطالب رسیده بازگردانده نمی‌شود.

● نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است.



اپلیکیشن «شاهد کودک» را نیز می‌توانید از سایت کافه بازار
دانلود و نصب نمایید.

روزهای ما... ۱

امانت ۲

قطب نما چگونه کار می‌کند؟! ۴

جشن گاهها ۶

آقای پیا ۷

یک فکر دوستانه... ۸

اورنگامی پرنده ۱۰

بگرد و پیدا کن!!! ۱۱

لج بازی با خرمالو! ۱۲

خانه‌ی من... ۱۴

بعدا شد = سلامتی ۱۵

دوستی ۱۶

نقاشی بکش و رنگ کن! ۱۷

من می‌توانم... ۱۸

...تبریک... ۱۹

فرماندهای که با خدا دوست بود ۲۰

ستاره‌ها چگونه ساخته می‌شوند؟ ۲۲

بچه‌های مجله ۲۴



قصه‌های کودک • ویژه‌نامه‌ی خردسال

روزهای مانا...

شهادت محمد حسین فهمیده

۸
آبان



این شهید نوجوان برای دفاع از دین خدا و پاسداری از ارزش‌های کشور اسلامی‌مان، از جان خود گذشت تا آرمان‌ها و ارزش‌ها باقی بماند. روز بسیج دانش‌آموزی و روز نوجوان بر شما آینده‌سازان انقلاب گرامی باد.



۲۰
مهر

روز بزرگداشت حافظ

دیوان شعر حافظ، دقتی است از گل‌های قشنگ و رنگارنگ! هر غزل زیبایش، پر از پند و ستایش و توصیف عرفانی خداوند بزرگ است. روز بزرگداشت حافظ بر شما ادب‌دوستان مبارک باد.



۲۵
مهر

دشمنان دین خدا، کریم اهل بیت را در این روز به شهادت رساندند. چرا که مولایمان با ظلم مبارزه می‌کرد و باعث رسوایی ستمکاران بود. شهادت امام حسن مجتبی (ع) را به شما نوگلان عزیز تسلیت می‌گوییم.

شهادت امام حسن مجتبی (ع)

روز کتاب و کتابخوانی

روز کتاب مبارک بچه‌های مهربون صدآفرین بر شما نوگلای کتابخون



۲۴
آبان



روز آتش‌نشانی و ایمنی

روز آتش‌نشانه که خیلی قهرمانه موجب حفظ ایمنی برای شهرمانه



۷
مهر



۱۳
آبان

میلاد پیامبر اکرم (ص)

رسیده از آسمون هدیه‌ی خوب خدا رسول آخرین است محمد مصطفی

روز جهانی پست

خوش خبره همیشه پستیچی خوب و دانا نامه‌ها را با سرعت می‌رسونه به هر جا



۱۸
مهر



مصطفی میرزایی، میرنگار تصویرگر: سمیه شفیعی



امانت

جنگ روزها طول کشیده بود. مسلمان‌ها هنوز نتوانسته بودند بر دشمن پیروز شوند و تمام قلعه‌های خیبر را بگیرند. غذای کافی هم برای خوردن نداشتند. در یکی از همین روزها، پیامبر (ص) توی خیمه‌اش نشسته بود. سر و صدایی از بیرون شنید. مسلمانان با شادی فریاد می‌زدند: «یک گله گوسفند... یک گله گوسفند به این سو می‌آید!» پیامبر (ص) از خیمه بیرون آمد. چوپان هم با گله از راه رسید. چوپان می‌خواست پیامبر را ببیند. پیامبر او را به خیمه‌اش دعوت کرد. ساعتی دربارهی اسلام با او حرف زد. چوپان در همان جلسه‌ی اول مسلمان شد. وقتی همراه پیامبر از خیمه بیرون آمد، مردم را دید که با خوشحالی دور گله جمع شده‌اند. گفت: «ای پیامبر خدا! حالا که مسلمان شده‌ام، با این گوسفندها چه کنم؟ گوسفندها امانت است. مال مردم خیبر است.» پیامبر (ص) با صدای بلند طوری که همه بشنوند، گفت: «در دین ما خیانت به امانت یکی از بزرگ‌ترین گناهان است. تو باید گوسفندها را تا در قلعه ببری و به صاحبان‌شان بدهی!»



نستشاهد
ناشر تخصصی کتب و مجلات شاهد

قطب نما چگونه کار می کند؟!

بیشتر و بیشتر
بدانید...



چیزهایی که لازم داری:

۱ نوار چسب کاغذی

۲ یک برگ کاغذ

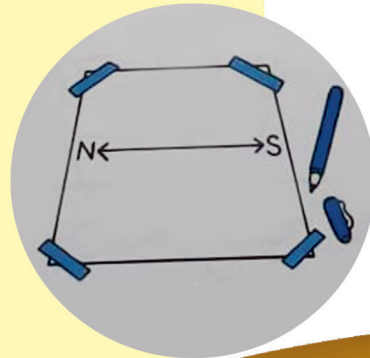
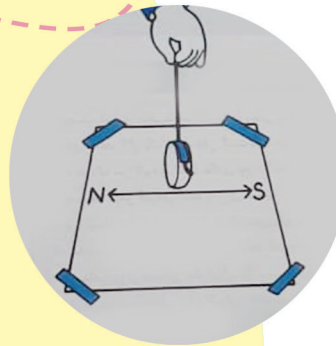
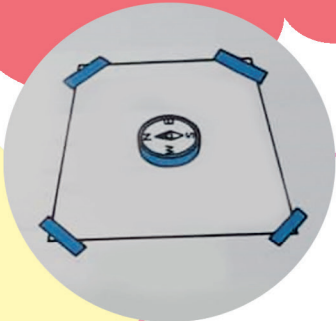
۳ قطب نما

۴ ماژیک

۵ مداد

۶ نخ به طول ۱۵ سانتی متر

۷ آهن ربای گرد



نشر تخصصی دانش و مهارت شاهد

N ← → S



مراحل آزمایش:

- ۱ برگه‌ی کاغذ را روی میز غیرفلزی بچسبانید، طوری که هیچ جسم مغناطیسی نزدیک میز یا روی میز نباشد.
- ۲ قطب‌نما را طبق شکل در مرکز کاغذ بگذارید و به حرکت عقربه‌ی آن نگاه کنید. به آرامی قطب‌نما را بچرخانید تا عقربه‌ی رنگی قطب‌نما در جهت شمال قرار گیرد. سپس با ماژیک جهت شمال و جنوب که توسط قطب‌نما نشان داده شده است را علامت بزنید.
- ۳ در این مرحله قطب‌نما را بردارید.
- ۴ با استفاده از مداد جهت شمال و جنوب را بنویسید و با یک فلش این دو جهت را روی کاغذ به یکدیگر وصل کنید. حالا شما یک قطب‌نمای کاغذی ساخته‌اید.
- ۵ در این مرحله دور آهن‌ربای گرد نخ بپیچید.
- ۶ مثل این شکل سر نخ آزاد دور آهن‌ربا را نگه دارید و آن را روی قطب‌نمای کاغذی بگیرید و صبر کنید تا دو طرف صاف آهن‌ربا رو به جهت شمال و جنوب ثابت بایستند.
- ۷ با استفاده از نوارچسب کاغذی و ماژیک سمتی از آهن‌ربا که به طرف شمال قرار گرفته را با یک نقطه‌ی بزرگ و سمت دیگر که به طرف جنوب قرار گرفته را با یک ضربدر بزرگ مشخص کنید.
- ۸ و حالا نخ را از آهن‌ربا جدا کنید.

چه اتفاقی افتاد:

با این آزمایش یاد گرفتیم که عقربه‌ی داخل قطب‌نماها نیز یک آهن‌ربای کوچک است که می‌تواند به اطراف بچرخد. یک سمت عقربه همیشه به شمال اشاره می‌کند. همان‌طور که دیدید آهن‌ربای گرد آزمایش ما هم زمانی که آویزان بود، چرخید و یک سمت آن شمال را نشان داد. هر آهن‌ربایی قطب شمال و جنوب دارد که در آزمایش ما سمت علامت نقطه نشان‌دهنده‌ی شمال و سمت علامت ضربدر نشان‌دهنده‌ی جنوب بود.

جشن گلها

کوچولوهای قشنگ
رسیده روز کودک
فرشته‌های کوچک
روز شما مبارک
روز جهانی تو
جشن تموم گل‌هاست
این روز پر خاطره
با خنده‌ی تو زیباست

خدا گنه همیشه
شاد و سلامت باشین
دور بشین از بلاها
غرق سعادت باشین
همیشه کوشا باشین
گل‌های ایران زمین
با علم و کار و دانش
آینده رو بسازین

مصطفی میرزایی - میرنگار
تصویرگر: سمیرا اسادات شفیعی

نشر نیتنا
ناشر تخصصی کتب و محصولات فرهنگی

تو خیلی مهربونی
پروردگار دانا
هدیه فرستاده‌ای
صاحب زمان ما را
اگرچه با اذن تو
غائبه روی ماهش
اما همیشه با ماست
محبت و نگاهش
باید آماده باشیم
تا برسه ظهورش
دنیا چراغون بشه
از آن نور وجودش
روزی که آقاییاد
نابود می‌شن دشمنان
شادی و نور و امید
هدیه می‌شه به دنیا

آقاییاد

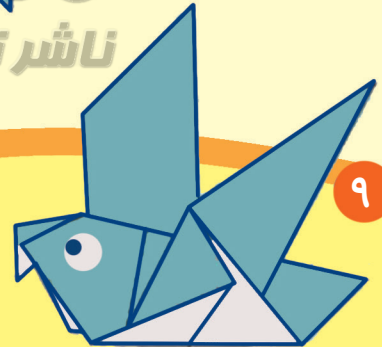
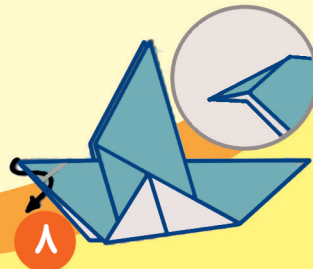
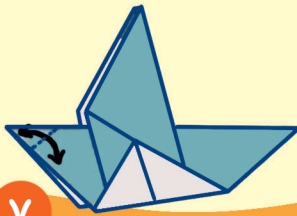
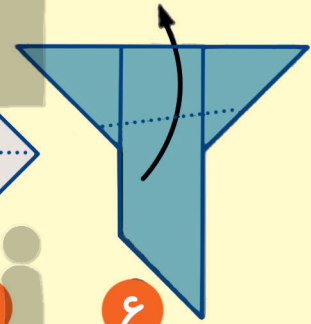
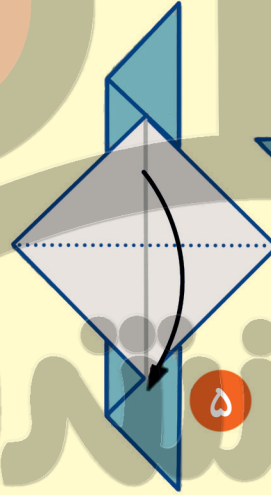
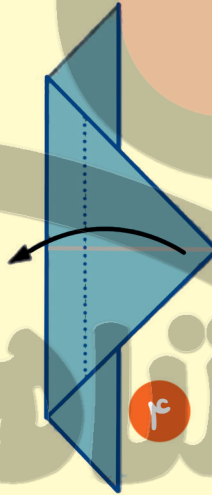
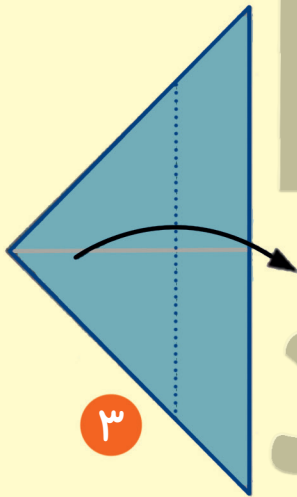
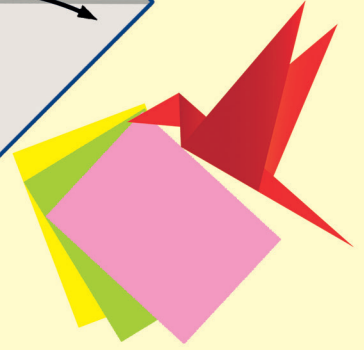
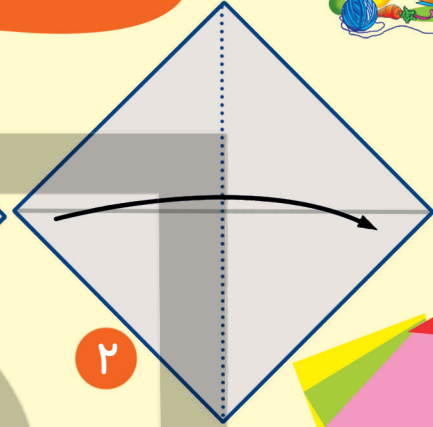
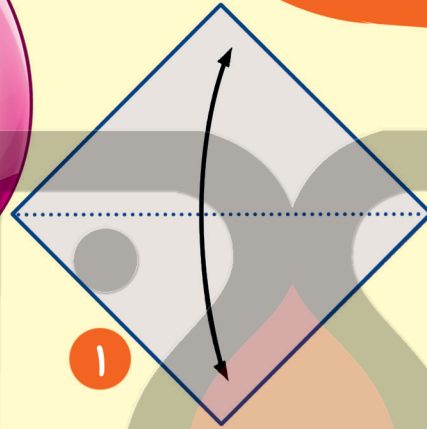


یک فکر دوستانه...





اورنگامی پرندہ



ناشر تخصصی کتب و مجلات شاہد

ویژہ فامہ خردسال

تصویر گر: طوبی سبحانی



ده اختلاف در دو تصویر وجود دارد، آن‌ها را پیدا کن و دور آن‌ها خط بکش.

لَج بازی با خرمالو!



آزاده از پایین درخت داد زد: «گفتم بیفت پایین!»
اما هیچ خرمالویی از درخت پایین نیفتاد.
دوباره گفت: «لَج بازی نکن. بیفت پایین!»
آزاده لباس گُل گُلِی‌اش را پوشیده بود. به خرمالو دستور داد بیفتد.
اما خرمالو نیفتاد. آزاده ناراحت شد و گفت: «حالا که لَج می‌کنی، منم
لَج می‌کنم. تا شب هم هیچی نمی‌خورم!»



نزدیک ظهر شد. مامان از ایوان طبقه‌ی سوم
صدا زد: «آزاده جان! بیا ناهار بخوریم.»
آزاده سرش را بالا گرفت و گفت: «خرمالو نمی‌افتد.
منم لَج کرده‌ام هیچی نخورم!»

مامان خندید و رفت توی اتاق.

ماهان از طبقه‌ی بالاتر

با گوش‌های تیزش، صدای آزاده را شنید.

دوید توی ایوان و از آن بالا

گفت: «آزاده! کلاهات را به کار بینداز.

اول ناهار بخور، بعد لَج کن!»



آزاده از آن پایین گفت: «آخر خرما لو نمی‌خواهد بیفتد.

منم لُج کرده‌ام هیچی نخورم.»

ماهان تندی فکر کرد و گفت: «می‌خواهی من با لنگه کفشم بزنم توی سرش بیفتد؟»

آزاده خوشحال شد. اما گفت: «نه، کفش‌ات بالای درخت گیر می‌کند.

کلاغ‌ها خیال می‌کنند، خرما لوست!»

ماهان از حرف آزاده خوشش آمد و گفت:

«آره، پس می‌روم ناهار بخورم. اگر کارم داشتی صدایم کن.»

و دوید توی اتاق. همان وقت، بابای ماهان آمد.

آزاده تندی سلام کرد.

بابای ماهان هم لبخندی زد و جوابش را داد.

آزاده کم‌کم گرسنه‌اش شد.

توی دلش گفت: «کاش منم اول ناهار می‌خوردم، بعد لُج می‌کردم.»

دوباره قدم زد. یک‌دفعه از آن بالا

ماهان صدا زد: «آزاده جایی نرو، ما آمدیم!»

آزاده به راهرو نگاه کرد.

ماهان و بابایش سبد به دست آمدند.

ماهان با خوشحالی گفت: «منم ناهار نخورده‌ام.

بیا کنار تا بابایم برایت یک عالمه خرما لو بچیند!»

آزاده خوشحال شد.

گرسنگی از یادش رفت.

همان‌جا یواشکی به خودش قول داد

که دیگر هیچ‌وقت لُج نکند.

خانگی من

- پرندگانی که روی درخت لانه می‌سازند را نام ببر.
- جانورانی که در آب زندگی می‌کنند را نام ببر.
- جانورانی که هم در خشکی و هم در آب زندگی می‌کنند را نام ببر.

با کشیدن خط هر حیوان را به محل زندگی‌اش برسان.

تصویرگر: فاطمه زهرا میرزایی

ناشر: نشر کتاب و مجلات شاهد

وینتره شماره خردسال

بهداشت = سلامتی

دهان و بینی خود را
هنگام عطسه و سرفه
با دستمال می پوشانم.
(اگر دستمال نداشتم، از قسمت
بالای آستین استفاده می کنم.)



در مکان های شلوغ، به چشم و دهان خود
دست نمی زنم.



همیشه با دقت دست هایم را
می شویم.



وقتی در کنار اعضای خانواده به خصوص
مادر بزرگ و پدر بزرگ هستم، فاصله را با
آنها حفظ می کنم.



از لوازم شخصی خودم استفاده می کنم و
اجازه نمی دهم کسی از وسایل شخصی من
استفاده کند.



دوستی

ماهی گلی دوست منه
جوجه طلا دوست منه
ماه و چمن، کوه و درخت
حتی خدا دوست منه

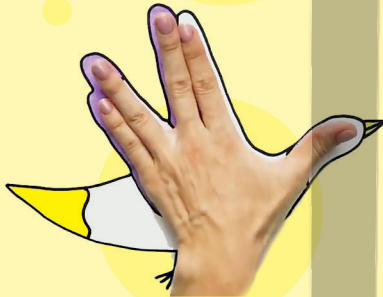
دوستای جون جونی شدیم
با بچه‌های تو محل
بازی‌هامون مزه داره
مزه‌ی شیرینِ عسل

این همه دوست خوب دارم
هم رو زمین هم آسمون
چه خوب که تنها نمی‌شم
شکر خدای مهربون



نقاشی بکش و رنگ کن!

دلبندم هر حیوان با کدام یک از حالت‌های دست کشیده شده است؟ آنها را مشخص کن و تصویرها را رنگ بزن.



با حالت مشخص شده، چه حیوانی را می‌توانی بکشی؟

من می توانم ...



سینا از دست مریم خیلی ناراحت بود، چون مریم ماشین او را شکسته بود.
مادر، مریم را صدا زد و به او گفت که کارش خوب نبوده است.
مریم به حرف‌های مادر خوب گوش داد و بعد از سینا عذرخواهی کرد.
او به برادرش قول داد تا با پول‌های قلک‌اش یک ماشین جدید و قشنگ برای او بخرد.

دوست گلم، به نظر تو مریم کدام یک از این ماشین‌ها را انتخاب می‌کند؟
هر کدام را دوست داری ببر و در جای ماشین شکسته بچسبان.

...تبریک...

تبریک گفت آقامعلم
امروز در برنامه‌ی شاد
لبخند زد با مهربانی
یک شعر زیبا یادمان داد

شد شکل قلب انگشت‌هایش
یعنی شما را دوست دارم
یعنی اگر هم دور باشیم
من بچه‌ها را دوست دارم

یاد کلاس افتادم آن وقت
آن راهپیمایی که رفتیم
یاد گل و شیرینی و جشن
اردوی زیبایی که رفتیم

در روز خوب دانش‌آموز
آن مدرسه، امسال خالی است
دوریم اما دوست هستیم
این هم خودش زیبا و عالی است



فرماندهای که با خدا دوست بود

گنجشک کاگلی در جبهه، روی یک خاکریز بلند نشسته بود. آقای فرمانده و چند نفر از رزمندگان داشتند از داخل خاکریز جلو می آمدند. کاگلی خوشحال شد. چون فرمانده را می شناخت و بعضی وقت ها کنارش می نشست. اسمش آقای فلاحی بود. آقای فلاحی بعضی وقت ها برایش تکه های ریز نان خشک می ریخت و با او حرف می زد.

کاگلی گفت: «بروم به دوستانم خبر بدهم تا آنها هم بیایند و فرماندهی مهربان را ببینند.»

پرید و خیلی زود چندتا از دوستانش را به آن جا آورد.

فرمانده پشت خاکریز ایستاد و با دوربین به تانک های دشمن نگاه کرد.

آنها می خواستند به طرف خاک کشور ما بیایند.

فرمانده با دیدن کاگلی و دوستانش خندید و گفت: «سلام کاگلی زیبا! اینها دوستان تو هستند؟»

فوری یک مشت نان ریزه از جیبش در آورد و جلوی آنها ریخت. بعد گفت: «بخورید و زودتر از اینجا بروید.

اگر تانک های دشمن حمله کنند، ممکن است شما آسیب ببینید.»

صدای اذان ظهر بلند شد. فرمانده فوری دوربین خود را به دوستش داد و گفت: «الآن وقت نماز است. هیچ کاری

مهم تر از نماز خواندن، در اول وقت آن نیست.»

او ایستاد و نمازش را خواند. ناگهان صدای گلوله های تانک ها بلند شد.

فرمانده رو به یارانش فریاد زد: «با شجاعت جلوی دشمن می ایستیم؛ خدا یار و یاور ماست!»

.....

سرلشکر شهید ولی الله فلاحی در سال ۱۳۱۰ در کولج طالقان به دنیا آمد. او در زمان جنگ، فرماندهی شجاع بود.

سرانجام در هفتم مهر ماه ۱۳۶۰ همراه دوستانش، در حادثه ای سقوط هواپیما به شهادت رسید. او از کودکی، به نماز

و روزه اهمیت زیادی می داد.





مجید ملاحمدی
تصویر گر: سمیرا شفیعی



ناشر کتاب و مجلات شهید

آیا می دانستید... ستاره ها چگونه ساخته می شوند؟

ستاره ها

از ابرهای بزرگ غبار و گاز به وجود می آیند.
وقتی ابرها فشرده می شوند، گاز و غبار نیز بیشتر با همدیگر
ترکیب می شوند. در این حالت مرکز ابر
بسیار داغ می شود و ستاره ی جدید تشکیل می شود.
ستاره ها می درخشند و از خود
نور و گرما آزاد می کنند.

اب گاز و گرد و غبار

فشرده می شود

ستاره جدید
شروع به درخشیدن
می کند.

اگر شروع به
جرقه زدن می کند.

بدرخشش!

→ می‌دونی خورشید هم ستاره‌ایه!



ستاره‌ها می‌توانند تا میلیارد‌ها سال بدرخشند.

خورشید ستاره‌ای است که ما را گرم می‌کند.

عمر خورشید حدود ۱۰ میلیارد سال است که از ۵ میلیارد سال پیش شروع به درخشیدن کرده است. حدود ۵ میلیارد سال دیگر نیز طول می‌کشد که درخشیدن خورشید به پایان برسد.

خوشه‌ستاره چیست؟

گروهی از ستارگان کنار هم را خوشه‌ستاره می‌نامند.

یک خوشه‌ستاره، ابر بزرگی از گاز و غبار است.

بعضی از خوشه‌ها فقط از چند ستاره تشکیل می‌شوند.

ولی خوشه‌ستاره‌های بزرگ که مثل یک توپ نورانی

دیده می‌شوند، شامل صدها ستاره هستند که

کنار هم قرار گرفته‌اند.

آیا همه ستاره‌ها سفید هستند؟

ستاره‌هایی که خیلی داغ هستند، با نور سفید روشن می‌درخشند.

ستاره‌های کوچک‌تر مثل خورشید که داغی کم‌تری دارند،

به رنگ زرد دیده می‌شوند. ستاره‌های خیلی کوچک،

خنک‌تر هستند و به رنگ قرمز یا قهوه‌ای دیده می‌شوند.



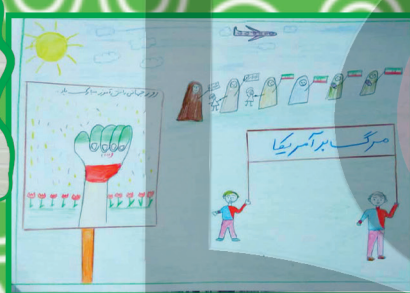
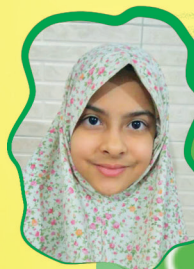
فارس پوچولو



فاطمه زالی کلهری ۵ ساله از اسلامشهر



ماژده بیرامی ۵ ساله از شهریار



ریحانه رستمی ۱۰ ساله از تهران



عارفه سادات سیدی ۵ ساله از مشهد



ستایش محمدی ۱۰ ساله از قم



محمد فاضل رستمی ۴ ساله از تهران



بخوانیم...

بخشی از کتاب چهل حدیث همراه با قصه...

یک روز زیبای تابستانی بچه‌ها داشتند بر روی ساحل یک رودخانه بازی می‌کردند. در بین آنها پسری به نام غفار بود که همه او را به دلیل رفتار بدش با حیوانات «پسر بد» صدا می‌کردند. غفار از بازی‌هایی که می‌کرد، خسته شده بود. او به دنبال یک بازی بود که جالب‌تر و هیجان‌انگیزتر باشد. بچه‌ها پیشنهادهایی به او دادند اما... شما می‌توانید با تهیه‌ی این کتاب جذاب و خواندنی از ادامه‌ی داستان غفار و دوستانش آگاه شوید.

- عنوان کتاب: چهل حدیث همراه با قصه برای کودکان
- نویسنده: یاشار کاندمیر و یاسین قاسمی بجد
- ناشر: راز نهان



داستان و شعر نیمه تمام...

شعر



اگر به سرودن شعر علاقه داری، این شعر را کامل کن
و پرایمان پفرست تا در مسابقه‌ی
«بهترین شعر» شرکت کنی و
جایزه بگیری!

یه روز آقا خرگوشه

نشسته بود یه گوشه ...

داستان

اگر به نوشتن علاقه داری، این قصه را کامل کن
و پرایمان پفرست تا در مسابقه‌ی
«بهترین قصه» شرکت کنی و
جایزه بگیری!

در یک روز زیبای بهاری یک گل رُز قرمز در جنگلی سبز شکوفا شد. درخت کاج از دیدن زیبایی گل رُز شگفت‌زده شد و گفت: «چه گل زیبایی! من آرزویم این است که این‌قدر زیبا و دوست داشتنی باشم.»
کاج همسایه گفت: «کاج عزیزم، غمگین نباش! ما نمی‌توانیم همه چیز را با هم داشته باشیم.» گل رُز وقتی این را شنید، گفت: «من زیباترین گل در این جنگل هستم.» کاج ناراحت شد و با خود فکر کرد...

نشانی ما:

shahedekoodak@gmail.com



چقدر زود
مرد خونه شدم!

